
میثم تمار

بسم الله الرحمن الرحیم

میثم تمار

نویسنده:

احمد صادقی اردستانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

میثم تمار

مشخصات کتاب

سرشناسه : صادقی اردستانی، احمد، ۱۳۲۳-

عنوان و نام پدیدآور : میثم تمار/ احمد صادقی‌اردستانی.

مشخصات نشر : تهران: نشر مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۸۸ ص.

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۴۰۸-۴

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : میثم تمار، -۶۰ق. -- سرگذشتنامه

موضوع : صحابه -- سرگذشتنامه

رده بندی کنگره : BP۳۴/۵ /م۹ص۱۷ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۴۲

شماره کتابشناسی ملی : ۲۹۱۶۸۳۸

ص:۱

دیباچه

ص:۲

ص:۳۰

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

تاریخ‌نویسان مردم کوفه را همواره به دلیل رویگردانی از امیرمؤمنان، علی (ع) ، و یاری نکردن سبط رسول خدا (ص) در واقعه دلخراش کربلا نکوهش کرده‌اند و درباره این شهر و رویدادهای آن کتاب‌های فراوان نوشته‌اند.

در همین شهرِ به ظاهر بی‌روح، کسانی می‌زیستند که گرچه از بزرگان عصر خود نبودند، اما گفتار و کردارشان آنان را در تاریخ جاودانه کرد.

شاید کمتر کسی نام «میثم بن یحیای تمار» را نشنیده باشد؛ وی محرم اسرار و گنجینه معارف حضرت علی (ع) بود. بازشناخت تاریخ زندگانی این قهرمان کوفه، و دفاع جانانه او از حریم ولایت، هر انسان حق‌شناسی را به تحسین وا می‌دارد.

نویسندگان بسیاری آثار ارزشمندی را برای آشنایی با قهرمانان کربلا و مدافعان نهضت حسینی نوشته‌اند که تدوین چند کتاب به نام «میثم‌تمار» از جمله آنهاست. کتاب حاضر به علت رجوع به منابع اصیل

ص:۸

شیعه، و نیز اشاره کردن به فرزندان و نوادگان میثم تمار، از دیگر آثار متمایز است و مؤلف آن به شایستگی توانسته است چهره کاملی را از میثم تمار ارائه کند.

در پایان، پژوهشکده حج و زیارت از تلاش پژوهشگر محترم، «حجت الاسلام و المسلمین احمد صادقی اردستانی» برای ارائه این اثر، سپاسگزاری می‌کند و نشر این کتاب را باعث ترویج ارزش‌های الهی و انسانی، و گسترش آیین حق و اسلام ناب محمدی می‌داند.

انه ولی التوفیق

پژوهشکده حج و زیارت

گروه تاریخ و سیره

ص:۹

مقدمه

تبریک به مرگ و لبخند به چهره آن، برای کسانی درک شدنی است که «لذت ترک لذت» ۱را می‌دانند. کسانی از مرگ احساس لذت می‌کنند که در پرتو ایمان آگاهانه، به «قلبی انباشته از ایمان آرامش‌بخش» ۲دست یافته باشند.

اما این حالت، فقط برای انبیای الهی، پیشوایان معصوم و افرادی حاصل می‌شود که در مکتب ایمان و عرفان آن بزرگواران پرورش یافته، مشعل هدایت آنان را چراغ زندگی قرار داده و در پرتو نور آن راه پیموده‌اند.

باید میثم تمار را از جمله این اولیا و برجستگان دانست. کسی که به‌وسیله امام علی (ع) از قید بردگی آزاد شد و در مکتب آن حضرت،

۱) . اشاره به شعر: «اگر لذت ترک لذت بدانی/ دگر شهوت نفس، لذت نخوانی» . کلیات سعدی، ص۸۰۱.

۲) . (نحل: ۱۰۶) .

ص:۱۰

دانش و اسرار زیادی آموخت. او شب‌ها را به نماز، و روزها را به روزه‌داری

می گذراند. با «خرمافروشی» ، روزی حلال به دست می‌آورد و به خلق خدا خدمت می کرد.

پیوسته خود را به ارتباط با امام علی (ع) و آموختن وظایف، ملتزم می‌دانست. با دانش خویش، معارف ناب اهل‌بیت (علیهم السلام) را به دیگران منتقل می کرد و با دانایی و آگاهی، از چهره دیوگونه ستمکاران پرده برمی‌داشت. در تاریخ اسلام وی اول کسی بود که به جرم حقگویی، بر دهان او «دهان‌بند» زده شد! سرانجام، بر سر دوراهی بیزاری از امام علی (ع) و ادامه زندگی، شهادت را برگزید و با خون خویش، راه روشن ایمان و ارادت را پیمود.

آری، وقتی امام علی (ع) نحوه شهادت و مکان آن را به میثم تمار اطلاع داد، وی به آنجا می‌رفت و پای درخت خرمایی که وسیله شهادت او می‌شد، چند رکعت نماز می‌خواند. زمزمه خشنودی و تسلیم سرمی‌داد و بدین وسیله، فضایل و عظمت علی (ع) را برای همگان تبیین می کرد، تا دیگران نیز راه را از چاه بازشناسند و ایمان و ارادت عملی خویش را ثابت کنند.

میثم تمار در کوفه زندگی می کرد؛ شهری که مردمش امتحان خوبی نداده بودند و در نتیجه، حاکمان خودکامه و دژخیمی چون «عبیدالله بن زیاد» ، بر آنان مسلط شدند. این حکام، شیعیان علی (ع) را به زندان می‌بردند و آنان را شهید می کردند و بدین صورت بر آن شهر، سایه شوم

ص:۱۱

وحشت و خفقـان دردنـاکی حکمفرمـا شـد! میثم تمـار، همان‌طور که امام علی (ع) پیشـگویی کرده بود، به وسـیله عبیـدالله بن زیاد، حاکم کوفه، به زندان افتاد. آن نابکار برای محو شخصـیت و مکتب امام (ع) ، میثم را بر سـر دوراهی مرگ و زندگی قرار داد. ولی میثم، مرگ سرفرازانه در راه ایمان و عقیده را برگزید و به شهادت رسید.

تاریخ شـهادت میثم را ده روز قبل از ورود حضرت حسین بن علی۸ به کربلا، و بیست روز پیش از شـهادت آن حضرت، یعنی روز ۲۲ ذی‌حجه سال ۶۰ه. ق، درحالی که وی حدود شصت سال داشت، دانسته‌اند.

اکنون، با هم این سرگذشت سوزناک، تکان‌دهنده و آموزنده را می‌خوانیم.

احمد صادقی اردستانی

۱۳۹۰/۶/۲ه ش – ۲۳ رمضان المبارک ۱۴۳۲ه. ق

ص:۱۲

ص:۱۳

فصل اول: آشنایی میثم تمار با امام علی (ع)

ص:۱۴

ص:۱۵

شاخه‌های بلنـد درخت خرمای کهن‌سال، به پایین سـرازیر بود و به سـختی می‌شـد با یک نگاه، همه آن را دید. با این حال، آن مرد بارها نزد درخت می‌آمـد. نگاه معناداری به آن می‌انداخت و زیر شاخه‌های آن چند رکعت نماز می‌خواند، اندک زمزمه‌ای می‌کرد و می‌رفت! ۱آن مرد، میثم تمار، فرزند یحیی، و اهل «نهروان» بود که در کوفه ساکن شده بود.

از تاریخ ولادت میثم و روزگار جوانی او، مطلب تاریخی وجود ندارد. اما مکان ولادت وی را نهروان دانسته‌اند. ۲

نهروان، مشتمل است بر نهروانـات اعلی، نهروانـات اوسط و نهروانـات اسـفل، که عبـارت است از شهرسـتانی وسیع واقع در چهـار فرسنگی جنوب بغداد، از سـمت شـرقی تا «مِرا» ، و رو به پایین به‌سوی «واسط» . در این شهرسـتان، چند شهر متوسط یافت می‌شود؛ مانند اِسکاف، جِرجرانا، صافیه، دِیرقنی و شهرک‌های دیگر. ۳

۱) . الارشاد، شیخ مفید، ص ۱۷۰.

۲) . میثم التمار، ص۲۷.

۳) . معجم البلدان، ج ۴، ص ۲۶۰؛ لغت‌نامه دهخدا، ج۴۸، ص۹۵۴.

ص:۱۶

امام علی (ع) پس از خاموش کردن فتنه «جنگ جمل» که در جمادی‌الثانی سال ۳۶ه. ق، در «بصره» واقع شد و اقامت پانزده روزه در آن شهر ۱، در دوازدهم ماه رجب همان سال وارد کوفه شد ۲و آن شهر را مرکز خلافت و امامت خویش قرار داد. در این روزگار بود که با تشکیل نظام حکومتی، رفت‌وآمدها، ملاقات‌ها و رسیدگی‌های پرتلاش و فراگیر آن حضرت آغاز شد. تاریخ دقیق مهاجرت میثم از نهروان به کوفه، به خوبی روشن نیست. اما از سال ۳۶ه. ق که امام علی (ع) در کوفه استقرار یافت و آیین اسلام، بخش وسیعی از عراق و حتی مناطقی غیر از عراق را فرا گرفت، می‌توان احتمال داد که مردمان نهروان، به‌ویژه افرادی چون میثم تمار به‌سوی کوفه آمده‌اند.

اکنون، میثم در کوفه زندگی می‌کند و امام علی (ع) ، که تعریف میثم را از زبان رسول خدا (ص) شنیده بود، متوجه می‌شود که وی در بردگی به سر می‌برد.

میثم، برده زنی از قبیله «بنی‌اسد» بود. امام علی (ع) وی را از آن زن خریداری، و آزاد کرد. آن‌گاه از او پرسید: «نام تو چیست؟» وی گفت: «نام من سالم است» . امام (ع) فرمود: «رسول خدا (ص) به من خبر داده است، که پدر و مادر تو در عجم، نام تو را «میثم» انتخاب کرده‌اند» . میثم گفت: «

صَدَق اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقْتَ یا أمیرالمؤمنین فهو والله اسمی» ؛ «آری. خدا

۱) . تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص۱۷۴.

۲) . تاریخ الیعقوبی، ج۲، ص۱۸۴.

ص:۱۷

و رسول او و تو ای امیرمؤمنان راست می‌گویید. به خدا سوگند! نام من میثم است» .

امام (ع) فرمود: «اکنون نامی را که رسول خدا (ص) برای تو اعلام کرده است، برگزین و سالم را رها کن. از این پس، تو را به اسم میثم و با کنیه ابوسالم می‌خوانیم» . ۱

میثم، از آن به بعد، با این اسم و کنیه نامیده می‌شد و چون به خرمافروشی مشغول بود، به میثم تمار مشهور شد.

میثم تمار، استعداد و ظرفیت بالایی برای درک ایمان، و مراحل آن داشت. ازاین‌رو پیوسته کنار امام علی (ع) به سرمی‌برد. آن حضرت نیز که این استعداد و علاقه را در او مشاهده می‌کرد، آن‌چنان در آموزش و انتقال معارف اسلام و علوم عمیق به وی کوشید، که میثم، صاحب سرّ امیرمؤمنان (ع) ، یعنی یار خصوصی و محرم اسرار امام علی (ع) ، نامیده می‌شد.

آری، میثم تمار، صحابی خاص امام علی (ع) بود. به آن حضرت ایمان و ارادت داشت. از آن بزرگوار دانش می‌آموخت و هر روز به دانایی و معرفت ایمانی خویش می‌افزود و برای عملی کردن ایمان و ارادت خویش، بر محور اطاعت از امام علی (ع) ، فضایل و مناقب آن حضرت، و معارف ناب اهل‌بیت (علیهم السلام) را به دیگران منتقل می‌کرد و بر اساس آموزه‌های این مکتب، افراد مؤمن و فداکاری را پرورش می‌داد، تا

۱) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۱.

ص:۱۸

ویژگی‌های مکتب عدل علی (ع) فراگیر شود.

میثم تمار در آخرین سال زنـدگانی خویش، برای انجام‌دادن حـج یا عمره مفرده، به مکه رفت. هنگام بازگشت، به مدینه وارد شد و به حضور «اُم‌سلمه» ، همسر باوفای رسول خدا (ص) ، رسید. اُم‌سلمه پرسید: «تو کیستی؟» میثم گفت: «من عراقی‌ام» . اُم‌سلمه که بـانوی دانـایی بود، از او خواست تـا نسب و ویژگی‌هـای خود را بیـان کنـد. میثم گفت: «من غلام آزاده شـده علی بن ابی‌طالب (ع) هستم» . اُم‌سلمه ادامه داد: «تو میثمی؟» میثم جواب داد: «بله، من میثمم» ، اُم‌سلمه با شگفتی گفت:

سُبحانَ الله! وَاللهِ لَرُبَّما سَمِعْتُ رَسُولَ الله (ص) یُوصِی بِکَ علیاً فِی جَوفِ اللّیلِ. ۱

سبحان الله! به خدا سوگند! بسیار می‌شـنیدم که رسول خدا (ص) از تو به خیر یاد می‌نمود و سـفارش تو را در نیمه‌های شب به علی می‌کرد.

بنـابراین پیـامبر اسـلام (ص) قبـل از آنکه میثم تمـار را ببینـد، برای تجلیل از وی، به علی (ع) سـفارش او را می‌کنـد، تا شخصـیت و سرنوشت روشن او را که مؤمنی مجاهد و فداکار، خدمتگزار به دین و امامت علی (ع) و پیروان واقعی آن حضـرت است، به نمایش گذارد. اما راز و رمز این پیشگویی و آینده‌نگری پیامبر (ص) درباره میثم تمار چه بوده است؟ !

رسول خدا (ص) قبل از آنکه میثم تمار به حضورش برسد، از آینده او

۱) . شرح نهج البلاغه، ج۲، ص۲۹۲؛ الارشاد، ص۱۷۱.

ص:۱۹

خبر داده، مقام و موقعیت او را ستوده، و سفارش او را به امام علی (ع) کرده است، تا نهال وجود او را پرورش دهد و بیان او، روشنگر معارف ناب اهل‌بیت (علیهم السلام) ، و خون او افشاگر دروغ‌ها و خودکامگی‌های دودمان غاصب و ستم‌پیشه بنی‌امیه شود.

ص:۲۰

ص:۲۱

فصل دوم: میثم و آموزه‌های امام علی (ع)

اشاره

ص:۲۲

ص:۲۳

از آنجـا کـه علم واقعی نـور است ۱و موجب روشـنایی، بیـداری و هـدایت می‌شود، پیـامبر (ص) و پیشوایـان بزرگ اسـلام، همواره می‌کوشیدند با دانش خویش، راه را از چاه بازنمایانند و پیروان مکتب توحید را به سعادت رهنمون شوند.

امام علی (ع) در روزگار امامت ظاهری خویش، پس از حـدود ۲۵ سـال با گسترش جهل در جامعه روبه‌رو بود. در واقع، آیین پاک پیـامبر که زیبـایی و جـاذبه آن، افراد را شـیفته و دلبـاخته خود می‌کرد، بر اثر دروغگویی، کینه‌ورزی، دورویی و فسق و فجور، چون پوستین وارونه شده بود. ۲در نتیجه امام علی (ع) جز تجهیز مردم به علم، و حمله به اردوگاه نادانی چاره‌ای نداشت.

آری، امام علی (ع) از دریای علم خویش، قطره‌هایی را به کام میثم تمار و دیگران می‌ریخت تا آنان نیز با دانش خویش خفتگان را بیدار

۱) . امام صادق (ع) : «العلم نور. . .» . بحارالانوار، ج۱، ص۲۲۵.

۲) . نهج البلاغه، فیض الاسلام، خ ۱۰۷، ص۳۲۴.

ص:۲۴

سازند. البته معلوم بود که این علوم باید در دو سطح مطرح شود: علوم عادی و اسرار.

تفسیر قرآن

«عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب» ، مشهور به «ابن عباس» ، پسرعموی پیامبر اسلام۹ و علی بن ابی‌طالب (ع) و از اصحاب ایشان بود. در جنگ جمل و صفین در رکاب علی (ع) شرکت داشت و تفسیر قرآن ۱را از امام علی (ع) فرا گرفت. ۲

حمزه، فرزند میثم تمار می گوید:

هنگام بازگشت از مکه، در مدینه به دیدار اُم‌سلمه، همسر بزرگوار پیامبر اسلام (ص) ، رسیدیم، و آن‌گاه که از خانه بیرون آمدیم، ابن عباس را دیدیم که در جایی نشسته بود. پدرم خطاب به ابن عباس گفت: « سَلْنی ما شِئْتَ مِن تَفسیرِ القُرآنِ فَإنّی قَرأتُ تَنزیلَهُ علی أمیرِالمُؤمنینِ (ع) وَ عَلَّمنی تأوِیْلَهُ » ؛ «هرچه از تفسیر قرآن می‌خواهی از من بپرس؛ زیرا من همه قرآن را نزد امیرمؤمنان (ع) آموختم و آن حضرت تأویل و تفسیر قرآن را به من آموخت» .

ابن عباس، به زن خدمتگزار خویش گفت: «دوات و کاغذ حاضر کند» ، و آماده نوشتن شد، که پدرم پیش از بیان تفسیر قرآن گفت: «ای ابن عباس! چگونه خواهی بود، وقتی مرا به دار آویخته ببینی؟ که

۱) . تفسیر قرآن ابن عباس، به نام «تنویر المقیاس» در حاشیه تفسیر شش جلدی الدرالمنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال‌الدین سیوطی (۸۴۹ – ۹۱۱ه. ق) به چاپ رسیده، و موجود است.

۲) . اسدالغابهٔ، ج۳، ص۱۹۴.

ص:۲۵

نهمین نفری هستم و چوبه دارم هم از دیگران کوتاه‌تر خواهد بود» . ولی ابن عباس که از این‌گونه اسرار و علوم بهره‌ای نداشت، ناراحت شد و میثم را به کهانت نسبت داد و خواست کاغذی را که برای نوشتن مطالب تفسیری آماده کرده بود، پاره کند که میثم او را به خویشتنداری دعوت کرد. ۱

آگاهی از علم منایا و بلایا

اشاره

امام علی (ع) با توجه به نیاز، بخشی از علوم، مثل علم منایا و بلایا، یعنی آگاهی از حوادث و قضایای آینده را به برخی از اصحاب سرّ، مانند رشید هجری و میثم تمار آموخت. در اینجا چند مورد را که به میثم تمار مربوط است، مطالعه می‌کنیم:

۱. خبر مرگ معاویه

«ابوخالد تمار» ، رفیق و همکار میثم، برای صالح، فرزند میثم، این‌گونه روایت کرده است:

روز جمعه‌ای با میثم تمار در نهر «فرات» بر کشتی سوار بودیم که توفان سختی وزیدن گرفت. میثم از کشتی خارج شد. [روی عرشه ایستاد] و گفت: «کشتی را [به جایی، یا به درختی] محکم ببندید؛ زیرا این توفان «عاصف» و شدید است ۲و در چنین ساعت و روزی، معاویه از دنیا رفته است» .

۱) . بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۲۸؛ سفینهٔ البحار، ج۴، ص۳۳۹.

۲) . اشاره به آیه: (. . . فِی یَوْمٍ عاصِفٍ) (ابراهیم: ۱۱۴) .

ص:۲۶

ابوخالد می گوید: «روز جمعه بعد، قاصدی از شام به کوفه آمد. به ملاقات او رفتم و پرسیدم! از شام چه خبر داری؟» گفت: «وضع شام خوب و در امن و امان است. معاویه از دنیا رفت و مردم با فرزند او (یزید) بیعت کردند!» پرسیدم: «مرگ معاویه، در چه روزی واقع شد؟» گفت: «روز جمعه گذشته» . ۱

۲. آزادی و قیام مختار

پس از شهادت حضرت مسلم بن عقیل، پسرعمو و سفیر امام حسین (ع) ، عبیدالله بن زیاد، حاکم خودکامه و دژخیم کوفه، بسیاری از یاران امام علی (ع) و امام حسین (ع) را که به او نامه نوشته بودند، دستگیر و زندانی کرد که از جمله آنان میثم تمار و مختار بن ابی‌عبیده ثقفی بودند.

روزی میثم مختار را که از وضع زندانی بودن خویش نگران بود، دلداری داد و گفت:

نگران نباش. تو به زودی از زندان آزاد می‌شوی؛ زیرا تو باید قیام کنی و انتقام خون حسین (ع) را از ظالمان و قاتلان بگیری و کسی را که با ما جنگ کرده است، یعنی عبیدالله بن زیاد را به قتل برسانی!

از این گفت‌وگو و پیشگویی چند روز گذشت. عبیدالله، مختار را از زندان طلبید تا او را به قتل برساند که در آن حال، قاصدی از سوی یزید ابن معاویه، نامه‌ای برای عبیدالله آورد که در آن دستور آزادی مختار داده شده بود! چون خواهر مختار، همسر عبدالله بن عمر بود، و عبدالله برای

۱) . بهجهٔ الآمال، ج۷، ص۱۲۴؛ رجال کشی، ص ۸۰.

ص:۲۷

آزادی مختار نامه‌ای به یزید نوشته بود. ۱سرانجام، عبیدالله، مختار را آزاد کرد و از کشتن وی، همان‌طور که میثم خبر داده بود، صرف نظر کرد. ۲

۳. خبر از شهادت علی (ع)

امام رضا (ع) از اجداد خویش روایت کرده است:

روزی میثم برای دیدار با امام علی (ع) ، به خانه آن حضرت رفت. به او گفته شد: «علی (ع) در حال استراحت است» . ولی میثم که بسیار شیفته و دلداده مولا بود و «صاحب علی (ع)» و «اصحاب سرّ» او نامیده می‌شد، [برای توجه دادن به دیگران] با صدای بلند گفت: «

إِنْتَبِهْ أَیّهُا النّائِمُ فَواللهِ لَتُخْضَبَنَّ لِحْیَتُکَ مِن رَأسِکَ» ؛ «ای به خواب رفته! بیدار شو. به خدا سوگند! هر آینه محاسن تو را با خون سرت رنگین می‌کنند» .

امام (ع) با شنیدن صدای میثم، فرمود: «او را وارد خانه کنید» . وقتی میثم وارد شد، همان سخن قبل را درباره شهادت امام تکرار کرد.

امام علی (ع) فرمود: «درباره نحوه شهادت من درست گفتی. اما به خدا سوگند! دست‌ها، پاها و زبان خودت را نیز قطع خواهند کرد. . .» . ۳

بدین‌سان، رازگویی میثم درباره امام علی (ع) به وقوع پیوست؛ چنان‌که پیشگویی امام (ع) درباره نحوه شهادت میثم محقّق شد، که شرح آن را در آینده خواهیم خواند.

۱) . یاران با وفای علی (ع) ، ص۱۷۸.

۲) . الارشاد، ص۱۷۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۳؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۲۵.

۳) . بهجةُ الآمال، ج۷، ص۱۲۷.

ص:۲۸

۴. درباره حضرت حسین (ع)

بانویی به نام «جِبله مکی» می گوید:

از میثم تمار شنیدم که می گفت: «به خدا سوگند! این مردم، فرزند پیامبر خویش را در دهم محرم می کشند و دشمنان خدا، آن روز را روز برکت می‌شمارند. این موضوع حتمی است و من آن را از مولا-یم، علی (ع) ، شنیدم و آن حضرت به من خبر داد که همه چیز بر سوگ حسین (ع) گریه خواهد کرد» .

سپس گفت: «لعنت خدا بر قاتلان حسین (ع) وارد می‌شود؛ همان‌طور که لعنت خدا بر مشرکان وارد شد» . جبله می گوید: «ای میثم! چگونه روزی را که حضرت حسین (ع) در آن کشته می‌شود، روز مبارک می‌دانند؟»

وی گفت: «آنان می‌پندارند عاشورا روزی است که خداوند در آن، توبه آدم (ع) و داوود را پذیرفت؛ در صورتی که این کار در ذی‌حجه صورت گرفت. می‌پندارند عاشورا روزی است که یونس از شکم ماهی نجات یافت؛ در صورتی که این واقعه در ذی‌حجه اتفاق افتاد. می‌پندارند در چنین روزی کشتی نوح پس از طوفان بر کوه جودی فرود آمد؛ درحالی که این موضوع در هیجده ذی‌حجه بود. گمان می کنند چنین روزی، روز نجات بنی‌اسرائیل بوده؛ در صورتی که آن در ربیع‌الاول بوده است» . سپس میثم گفت: «

یا جِبلةُ إعلَمِی أنَّ الحُسینبن علی (ع) سیّدُالشُّهداء یَومَ القِیامَةِ ولِأصحابه علی سائر الشُّهداءِ دَرَجَةٌ. . . » ؛ «ای جبله! این را بدان که حسین بن علی (ع) سید شهیدان در قیامت است و یاران او نیز بر سایر شهیدان، مقام

ص:۲۹

برتری دارند» .

آری، ای جبله! هر وقت به خورشید نگاه کردی که رنگ خون به خود داشت، بدان که حسین (ع) کشته شده است.

جبله می‌گوید: «روزی، وقتی از اتاق بیرون آمدم، به دیوار نگاه کردم. مثل این بود که پرده زرد رنگی بر آن کشیده شده بود. ناله سر دادم و گریه کردم و گفتم: به خدا سوگند! سید و سالار ما، حضرت حسین‌بن علی (ع) ، کشته شده است» . ۱

این بود چند نمونه از نکاتی که امام علی (ع) ، آنها را به میثم تمار آموخته بود، و میثم نیز گاهی، برخی را طبق مصالحی نقل می‌کرد.

۱) . علل الشرایع، ص۲۲۸؛ امالی شیخ صدوق، مجلس ۲۷، رقم ۱؛ بحارالانوار، ج۴۵، ص۲۰۳.

ص:۳۰

ص:۳۱

فصل سوم: همراه با امام علی (ع)

اشاره

ص:۳۲

ص:۳۳

میثم تمار، در برهه‌ای از زمان، در بازار کوفه مغازه‌ای داشت و خرمافروشی می‌کرد. افزون بر این، وی به تفسیر قرآن و تبیین معارف اهل‌بیت (علیهم السلام) هم می‌پرداخت. میثم نه تنها در انجام دادن واجب دین کوشا بود، بلکه از مستحبات هم غفلت نمی‌کرد.

روزی میثم در مسجد کوفه، نزد ستون هفتم، که روبه‌روی «باب فیل» قرار دارد، مشغول خواندن نماز بود که حضرت خضر (ع) به دیدن وی آمد و فرمود:

یا صاحِبَ السّاریۀ إقْرئ صاحِبَ الدّار السّلام وَأعْلِمْهُ أنّی بَدأتُ بِهِ فَوَجدْتُهُ نائِماً. ۱

ای صاحب سرّ علی (ع) ! سلام مرا به صاحب خانه (علی (ع)) برسان و به آن حضرت بگو که من به دیدن او آمدم. ولی وی را در خواب و استراحت دیدم.

در روایتی از امام رضا (ع) ، می‌خوانیم:

۱) . بحارالانوار، ج۳۹، ص۱۳۱؛ سفینۀ البحار، ج۲، ص۴۸ و ج۴، ص۳۴۰.

ص:۳۴

إنَّ الخِضْ-رَ شَرِبَ مِن ماءِ الحَیاةِ فَهُو حَیٌّ لا یَمُوتُ حتّی یُنفَخَ فِی الصُّورِ. . . . ۱

خضر، آب حیات نوشیده و تا نفخه صور زنده است و او نزد ما می‌آید و بر ما سلام می کند. ما سخن او را می‌شنویم، ولی شخص او را نمی‌بینیم. او هرجا یاد شود، حاضر می‌شود. پس هرکس از شما او را یاد کرد، بر او سلام کند. او در موسم حج شرکت می کند و مناسک حج را انجام می‌دهد. در عرفه می‌ایستد و برای دعای مؤمنان پیشوایی می کند. او موجب انس با قائم ما [می‌شود و اضطراب او را در روزگار غیبت برطرف می کند. ۲

بنابراین، بر اثر عبادت و رشد و تکامل معنوی، میثم تمار، صاحب سرّ علی (ع) ، این لیاقت را پیدا کرده بود که خضر (ع) را ملاقات کند و سخن او را بشنود.

میثم راوی شب‌تنهایی علی (ع)

علی، فرزند میثم تمار، از پدر خود روایت کرده است که یکی از شب‌ها، امام علی (ع) ، تنها از کوفه بیرون رفت تا به مسجد «جُعفی» ۳رسید. در آنجا رو به قبله ایستاد و چهار رکعت نماز خواند و پس از سلام و تسبیح، دست‌ها را به‌سوی آسمان بلند کرد و با کمال خضوع و

۱) . اکمال‌الدین، شیخ صدوق، ص ۳۹۰؛ بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۵۲؛ سفینهٔ البحار، ج ۲، ص ۶.

۲) . همان.

۳) . از مسجدهای مبارک و تاریخی کوفه است. منسوب به: جعفی بن سعد العشیره، یکی از قبایل یمن، مجمع‌البحرین، ص ۳۷۱؛ سفینهٔ البحار، ج ۴، ص ۳۴۰.

ص:۳۵

دلدادگی چنین گفت:

إلهی کَیفْ أدعُوکَ وَقَدْ عَصَیْتُکَ وَکَیفَ لا أدْعوکَ وَقَد عَرفْتُکَ وَحُبُّکَ فِی قَلبیْ مَکینٌ. . . .

خـدایا! چگونه تو را بخوانم، درحالی‌که نافرمانی کرده‌ام ۱؟ ! و چگونه تو را نخوانم، درحـالی‌که تو را شـناخته‌ام و محبت تو در دل من استقرار یافته است؟ ۲خدایا! دست پرگناه خود را با چشمی پرامید به‌سوی تو دراز کرده‌ام؛ زیرا تو صاحب کرامت و بخشایشی.

پس از پایان دعا، امام (ع) به سـجده رفت. سـر بر خاک گذاشت و صدبار، العفو، العفو. . . گفت. آن‌گاه برخاست و از آنجا فاصـله گرفت. من هم به دنبال آن حضرت حرکت کردم، تا اینکه به نقطه‌ای از بیابان رسیدیم. آن‌گاه حضرت خطی کشید و به من فرمود: «از این خط جلوتر نیا» . سپس خود حرکت کرد و در دل تاریک شب، از من دور شد.

شب ترسـناکی بود و امام علی (ع) تنها در بیابان اطراف کوفه. من انـدکی توقف و صبر کردم. ولی ناراحت و نگران شـدم و با خود گفتم: «مولای خود را با این همه دشـمن، در این شب تاریک این بیابان تنها گـذاشتی؟ ! اگر اتفاقی برای او پیش آیـد، برابر خـدا و رسول او (ص) چه عـذری خواهی داشت؟ ! به خـدا سوگند! باید دنبال او بروم و از وضع او اطلاع پیدا کنم؛ اگرچه این کار خلاف دستور اوست» .

۱) . این‌گونه تعبیرهـا - که در دعـای امامان: بـدون آنکه گناهی انجام داده باشـند، زیاد به چشم می‌خورد - از نهایت بنـدگی و نیز معرفت‌بخشی به دیگران است.

۲) . سفینهٔ‌البحار، ج۴، ص ۳۴۰.

ص:۳۶

دنبال آن حضرت با سرعت حرکت کردم. شب تاریک بود، اما وقتی نزدیک شدم، فهمیدم که آن حضرت، سر در چاهی کرده است و زمزمه و گفت‌وگویی دارد. او صدای پای مرا شنید و احساس کرد کسی می‌آید. فرمود: «کیستی؟» گفتم: «مولای من! میثم تمارم!» . فرمود: «مگر نگفتم از آن خط جلوتر میا؟» گفتم: «آری، چنین بود. ولی من از بیم دشمنانت طاقت نیاوردم تو را تنها بگذارم» . فرمود: «آیا آنچه را من می‌گفتم، می‌شنیدی؟» گفتم: «نه، ای مولای من» .

فرمود: ای میثم!

وَ فی الصَّدرِ لُباناتٍ

إذا ضاقَ لَها صَدْرِی

نَکَتُّ الأرضَ بِالکَفِّ

وَأبْدَیْتُ لَها سِرِّی

فَمَهْما تُنْبِتُ الأرضُ

فَذاکَ النَّبْتُ مِنْ بَذْرِی

۱ در سینه من، اسراری نهفته است که هرگاه سینه‌ام تنگی و سنگینی می‌کند؛ زمین را با دست خویش، گودال، و اسرار خود را برای آن افشا می‌کنم؛

پس هروقت زمین گیاهی می‌رویاند، آن گیاه، از دانه و بذری است که من آن را کاشته‌ام.

۱) . بحارالانوار، ج ۴۰، ص ۲۰۰؛ نفس المهموم، ص ۶۰؛ منتهی الآمال، ج ۱، ص ۲۵۲.

ص:۳۷

فصل چهارم: با رازگویان

اشاره

ص:۳۸

ص:۳۹

انسان باید هر روز بر دانایی خویش بیفزاید تا از خطر جمود و عقبگرد مصون بماند. همچنین با افزایش بردباری، برای درک معارف و رشد مقام انسانی خویش گامی به جلو بگذارد؛ زیرا اگر آستانه تحمل و قدرت درک حقایق افزون نشود و انسان با حقایق والایی مواجه شود، به عصیان و انکار مبتلا می‌شود و سقوط می‌کند؛ چنان‌که می‌خوانیم: هفتاد تن از افرادی که ایمان و یقین استواری نداشتند و مورد تأیید و عنایت خداوندی قرار نگرفته بودند، جز میثم تمار یا عمرو بن حِمق خُزاعی، با دیدن اعجاز و مقام فوق‌العاده امام علی (ع) ، راه عصیان و انکار امامت را پیش گرفتند و تباه شدند! ۱

ازاین‌رو میثم تمار که با راهنمایی امام علی (ع) به اسرار و عرفان بالایی رسیده بود، اگر به موضوع یا مطلبی می‌رسید که فهم آن مشکل بود، بی‌درنگ آن را به امام می‌گفت تا هم مشکل حل شود و هم از خطر انحراف مصون بماند و به رشد معنوی خویش بیفزاید؛ زیرا در حوزه

۱) . بحارالانوار، ج۴۱، ص ۲۶۰؛ سفینهٔ البحار، ج۳، ص ۶۵۱.

ص:۴۰

اندیشه و میدان ایمان و عمل، اسراری وجود دارد که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسَل یا بنده‌ای که خداوند قلب او را با ایمان آزموده باشد، بدان دست نخواهد یافت. ۱

بنابراین باید برای فهم معارف اسلام، که از قرآن، سنت و سیره معصومان (علیهم السلام) سرچشمه می گیرد، درس آموخت و مطالعه و دقت کرد تا درک مفاهیم و معانی عبارات و عبادات و فهمیدن مطالب دقیق، موجب رشد معنوی انسان شود.

میثم و اَصبغ در بازار

صالح، فرزند میثم تمار، از پدر خود روایت می‌کند که روزی در بازار کوفه بودم که اَصبغ بن نُباته نزد من آمد و گفت: «وای! ای میثم! به‌تازگی حدیثی از امیرمؤمنان، علی بن ابی‌طالب (ع) شنیدم که برایم بسیار سخت و مشکل بود. آیا می‌خواهی آن را برای تو نیز بیان کنم؟ !» گفتم: «منظور از حدیث سخت و مشکل چیست؟»

اصبغ گفت: «از مولایم علی (ع) شنیدم که فرمود: سخنان ما اهل‌بیت (علیهم السلام) بسیار سخت و دشوار است که جز فرشته مقرب یا پیامبر مرسل یا مؤمنی که خداوند قلب او را با ایمان آزموده باشد، توانایی فهم و درک و تحمل آن را ندارد!»

پدرم گفت: «من با شتاب خود را به امام (ع) رساندم و عرض کردم: ای

۱) . سفینهٔ البحار، ج۴، ص۳۳۹.

ص:۴۱

مولای من! فدایت شوم. اصبغ بن نباته سخنی را از شما برایم گفته که مرا در حیرانی فرو برده است و معنای آن را درست متوجه نشده‌ام» . حضرت فرمود: «آن سخن چیست؟»

وقتی سخن را برای آن حضرت بیان کردم، لبخندی زد و به من فرمود که بنشین تا توضیح دهم.

آن گاه فرمود: «ای میثم! آیا همه علوم را همه کس می‌تواند درک و تحمل کند؟ مگر خداوند به فرشتگان نفرمود: من در زمین جانشینی قرار خواهم داد. گفتند: آیا کسی را در آن قرار می‌دهی که فساد و خونریزی کند. ۱

ای میثم! آیا نمی‌بینی که فرشتگان هم طاقت تحمل کلام خدا را نداشتند و با لحن اعتراض آمیز، از پروردگار عالم توضیح خواستند؟» گفتم: «به خدا سوگند! این جریان از آن، بزرگ‌تر است» .

امام (ع) فرمود: «اما در داستان دیگری از قرآن که مربوط به موسای پیامبر است، چنین آمده است آن‌گاه که خداوند تورات را بر او نازل کرد، او پنداشت کسی روی زمین از او عالم‌تر نیست. خدا به او خبر داد که کسی روی زمین از او عالم‌تر هست. آن گاه خداوند برای دور کردن پیامبر خویش (موسی) از عجب و خودبرتربینی فرمود که از خدا بخواهد تا آن شخص عالم‌تر را نشان دهد که در نتیجه، موسی و خضر (ع) یکدیگر را ملاقات کردند. خضر کشتی را سوراخ کرد، اما موسی (ع)

۱) . (بقره: ۳۰) .

ص:۴۲

تحمل آن را نداشت. خضر پسر نوجوانی را کشت، اما حضرت موسی صبر و شکیبایی نکرد. خضر دستور ساختن دیوار خراب شده‌ای را داد، ولی موسی تحمل نداشت. . . . ۱

آری، ای میثم! داستان بسیاری از افراد، چنین است. مگر پیامبر ما حضرت محمد (ص) روز غدیرخم دست مرا نگرفت و اعلام کرد: «

مَن کُنْتُ مَولاهُ، فَعلی مَولاهُ. . . » ۲؛ «هرکس که من مولای اویم، علی (ع) مولای اوست» .

آیا اهل ایمان، جز افراد اندکی که در پرتو عنایت خداوند قرار گرفته بودند، این سخن پیامبر (ص) را فهمیدند و پذیرفتند؟ !

اکنون ای میثم! به شما و یاران مؤمن شما مژده می‌دهم که خداوند به شما [به علت فهم سخن پیامبر (ص) و اطاعت از او] امتیازاتی داده که به فرشتگان، پیامبران و مؤمنان دیگر نداده است؛ چون توانستید پیام رسول‌خدا (ص) را دریابید و در راه آن قدم گذارید. ۳

بدین نحو امام (ع) به شاگرد مکتب خویش، روش فهم معارف حدیثی و استدلال به قرآن کریم را آموخت تا هم به دانایی او بیفزاید، هم شخصیت عالمانه، عارفانه و مطیعانه او را تأیید کند، و هم ایمان و اطاعت واقعی او را برای نااهلان، بیماردلان، کینه‌توزان، فرصت‌طلبان و مقام‌گرایان به نمایش گذارد.

۱) . تفصیل داستان حضرت موسی و خضر (ع) در سوره کهف، آیات ۵۹ - ۸۲ آمده است.

۲) . المناقب، خوارزمی، ص۲۲۲؛ کنزالعمال، ج۱۱، ص۶۰۲؛ ذخائرالعقبی، ص۶۷.

۳) . تفسیر الفرات الکوفی، ص۷؛ بحارالانوار، ج۳۷، ص۲۳۶. در کتاب اصول کافی، ج۱، صص ۴۰۱ و ۴۰۲، پنج حدیث در شرح و تفصیل «حدیث صعب مستصعب» آمده است.

ص:۴۳

میثم و حبیب

«حبیب بن مُظاهر اَسدی کوفی» نیز از یاران بزرگ امام علی (ع) ، و از اصحاب خاص و دارای اسرار آن حضرت بود که در ایمان، ارادت و اخلاص به اهل‌بیت (علیهم السلام) ، به مقام والا و ارجمندی رسیده بود. «فُضیل بن زُبیر» می گوید:

روزی میثم تمار بر جمعی از طایفه «بنی‌اسد» می گذشت، که در آن حال با حبیب بن مُظاهر برخورد کرد. آنان کنار هم ایستادند؛ به‌طوری که گردن اسب‌های آنان به هم می‌خورد. آن‌گاه مشغول گفت‌وگو شدند. در ضمن گفت‌وگو، حبیب به میثم تمار گفت: «ای میثم! گویا بزرگ‌مردی را می‌بینم که جلوی سر او مو ندارد و اندکی شکم او چاق و برآمده است و شغل او خربزه یا هندوانه‌فروشی است ۱و در بازار میوه‌فروشان است. او را دستگیر می کنند و به جرم محبت اهل‌بیت پیامبر (علیهم السلام) ، به چوبه دار می آویزند و شکم او را بالای دار پاره می کنند تا بدین نحو جان بسپارد» .

میثم هم در پاسخ او گفت: «ای حبیب! من هم مردی را می‌شناسم که سرخ‌مو و دارای دو گیسوی بلند است. او برای یاری فرزند رسول‌خدا (ص) قیام می کند. اما او را به قتل می‌رسانند و سر بریده او را در کوفه می گردانند!»

میثم و حبیب، این گفت‌وگو و پیشگویی درباره آینده هم را به پایان

۱) . حرفه رسمی میثم تمار، خرمافروشی بوده که ممکن است به تناسب فصل، خربزه و هندوانه‌فروشی هم می کرده و به اصطلاح، با تغییر فصل، تغییر شغل می‌داده است.

ص:۴۴

رساندنـد و از هم جـدا شدند. افرادی که آنجا حضور داشـتند و این سـخنان را می‌شـنیدند، از معنای این گفت‌وگو چیزی نفهمیدند ناتوان بودند و نمی‌دانستند منظور آن دو مؤمن باریک‌بین و دانای به اسرار چیست. بدین علت به هم گفتند: «ما تا کنون، دروغگوتر از اینان ندیده بودیم» .

در همین حال، «رُشَـید هَجَری» نیز که از دوسـتان میثم و حبیب بود، از راه رسـید و از افراد حاضـر سراغ آن دو بزرگ‌مرد را گرفت. آنان گفتند: «چند لحظه قبل، میثم و حبیب اینجا بودند و شنیدیم که درباره یکدیگر چنین مطالب اسرارآمیزی را می گفتند» .

رُشَید گفت:

«رَحِمَ اللّهُ مِیْثَماً، نَسِـیَ وَ یُزادُ فِی عَطاءِ الذَّی یَجِیءُ بِالرَّأسِ مِأئَةُ دِرهَم » ؛ «خدا رحمت کند میثم را که فراموش کرد بگوید: کسی که سر حبیب را می‌آورد، صـد درهم بیشتر از دیگران به او جایزه می‌دهنـد!» وقتی رشـید این پیشـگویی را بیان کرد و از آنجا گذشت، افرادی که آنجا حاضر بودند، گفتند: «این مرد از آن دو نیز دروغگوتر بود!»

اما همان افراد که این اسـرار و مطالب را شـنیده و باور نکرده بودنـد، گفتنـد: «زمان زیادی نگذشت که با چشم خویش دیدیم، میثم تمـار را کنـار خانه «عمرو بن حُریث» به چوبه دار آویختنـد و حبیب بن مُظاهر هم در رکاب دفاع از حضـرت حسـین بن علی (ع) به شهادت رسـید و دژخیمان و قاتلان اموی، سـر بریده او را در کوچه‌های کوفه می‌چرخانیدند ۱تا کینه‌های قومی و جاهلی خود را به اهل‌بیت (ص) نشان دهند، از مردم

۱) . بحارالانوار، ج۴۵، ص۹۳؛ سفینهٔالبحار، ج۱، ص۴۹۴؛ نفس‌المهموم، ص ۶۰.

ص:۴۵

زهرچشم بگیرند و درهم و دینار بیشتری دریافت کنند.

آری، مؤمنان به خدا و رسول (ص) و ارادتمندان به امام علی (ع) ، ارادت و اطاعت خویش را این‌گونه ابراز می‌داشتند و عملی می‌ساختند تا مکتب حق اهل‌بیت (علیهم السلام) را با نثار خون، ترویج و تحکیم بخشند. گفتنی است راهی که آنان انتخاب کرده بودند، آگاهانه بود، پایان آن را می‌دانستند و بدون ترس بر عقیده خود پای می‌فشردند و سرمایه‌گذاری و هزینه کردن برای آن را هم، با کمال خلوص و سرفرازی، به جان می‌خریدند. درود خدا و سلام فرشتگان بر آنان باد.

ص:۴۶

ص:۴۷

فصل پنجم: میثم، و برائت. . .

اشاره

ص:۴۸

ص:۴۹

بر سر سودای دوست، گر برود سر ز دست

پای نخواهم کشید، از سر میدان دوست

گر همه عالم شوند، دشمن جان و تنش

دوست رها کی کند، دست ز دامان دوست ۱

اما درباره برائت و بیزاری، هرگز از من بیزاری مجویید؛ زیرا من بر فطرت توحید متولد شده‌ام و در ایمان و مهاجرت نیز از همه پیش گام‌تر بوده‌ام. . . . ۲ناسزاگویی به طرف مقابل، سلاح افراد بی‌منطق، درمانده و فرومایه است که بدین‌وسیله عقده دل می‌گشایند و شخصیت پنهان خویش را آشکار می‌سازند. درحالی‌که این عمل به زیان آنان خواهد شد.

سابقه فحش که در عربی معادل «سبّ» است، دست‌کم در تاریخ اسلام، به روزهای آغاز بعثت و دعوت پیامبر (ص) باز می‌گردد؛ آن‌گاه که اهل شرک و کفر، برابر منطق استوار پیامبر (ص) در دعوت به خداپرستی و توحید، ناتوان می‌ماندند و نمی‌توانستند از خدایان خویش دفاع کنند. آنان هنگامی که

۱) . شاطر عباس صبوحی قمی.

۲) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۴، ص۵۴.

ص:۵۰

معایب خدایان خود را از زبان پیامبر (ص) می‌شنیدند، به دروغ به آن حضرت نسبت می‌دادند که «

سبَّ آلهَتنا. . .» ۱؛ «به خدایان ما ناسزا می گوید» .

در صورتی که قرآن کریم، فحش دادن را منع می کند و خطاب به اهل ایمان می‌فرماید: «[به معبود] کسانی که غیر خدا را می‌خوانند، دشنام ندهید. . .» . (انعام: ۱۰۸)

همچنین پیامبر اکرم (ص) فرمود: «

لاتَسبُّوا الناسَ فَتکسِبُوا العدَاوَهْ بَیْنَهُم» ۲؛ « به مردم دشنام ندهید؛ زیرا دشمنی میان آنان را به دست می‌آورید!» بنابراین، نه تنها دشنام در منطق قرآن و پیامبر (ص) امری سازنده نیست، بلکه موجب دشمنی، ناامنی اخلاقی و رفتاری و تخریب روابط انسانی است.

اما برائت و بیزاری

امام علی (ع) به میثم تمار فرمود: «ای میثم! آن گاه که نابکاری از بنی‌امیه، تو را به بیزاری از من فرا بخواند، چه حالی خواهی داشت؟ !» ۳

«زیاد بن أبیه» در روزگار خلافت معاویه تصمیم گرفت متعرض همه مردم کوفه شود. آنان را وادار کرد تا از علی (ع) بیزاری بجویند و هرکس از این کار خودداری کند، او را بکشند و خانه‌اش را خراب کنند. البته چند روز پس از این دستور، به بیماری «طاعون» مبتلا شد و از دنیا رفت. ۴

۱) . بحارالانوار، ج۱۸، ص۱۸۵.

۲) . کافی، ج۲، ص ۳۶۰؛ بحارالانوار، ج۷۲، ص۱۶۳.

۳) . بهجهْ الآمال، ج۷، صص ۱۲۳ و ۱۲۶؛ نفس المهموم، ص ۶۰.

۴) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۴، ص۵۸.

ص:۵۱

فصل ششم: شهد شهادت

اشاره

ص:۵۲

ص:۵۳

عشقت آخر، بدنم را به سرِ دار کشید

تن پاکم به سر کوچه و بازار کشید

معاویه با پدر خود، ابوسفیان، در «فتح مکه» ماه رمضان سال هشتم هجرت ۱(۲۱ سال پس از بعثت پیامبر (ص)) اسلام آورد. ۲عمر بن خطاب او را از سال هجده هجرت، به امارت شام منصوب کرد ۳و تا پایان خلافت و درگذشت عثمان این منصب را داشت. ۴از آن پس، تا ماه رجب سال ۶۰ هجرت که درگذشت ۵، حدود ۴۲ سال حاکم بخش وسیعی از سرزمین‌های اسلامی بود. قدرت معاویه در اواخر عمر، تا آنجا اوج گرفت که با هجوم به برخی بلاد اسلامی، مانند «یمن» ، موجب غارت اموال و کشته شدن مسلمانان در حوزه خلافت امیرمؤمنان (ع) شد. آن‌گاه که امام (ع) مطّلع

۱) . السیرة النبویهٔ، ج۴، ص۴۵؛ تاریخ پیامبر اسلام، ص۵۶۸.

۲) . السیرة النبویهٔ، ج۴، ص۴۵؛ تاریخ الخلفاء، ص۱۹۶.

۳) . ناسخ التواریخ خلفاء، ج۲، ص۲۸۳.

۴) . تاریخ الخلفاء، ص۱۵۶.

۵) . السیرة النبویهٔ، ج۴، ص۴۵

ص:۵۴

گردید معاویه تصـمیم حمله به مرکز خلافت، یعنی «کوفه» را دارد، برای پیشـگیری، نامه‌هایی به وی نوشت. ولی این نامه‌ها و پیام‌ها تـأثیری نـداشت و در نتیجه، امام (ع) برای جلوگیری از حمله‌های معاویه، ۲۵ شوال سال ۳۶ هجرت، با سـپاه خویش، راه «صفین» را پیش گرفت. ۱

نبرد صفین، صبح چهارشنبه اول ماه صفر سال ۳۷ هجرت آغاز شد و چند ماه ادامه داشت. «مسعودی» می‌گوید: «هزاران نفر از مردم شام و یاران علی (ع) که میان آنان صدها نفر از اصحابی که در رکاب پیامبر (ص) در جنگ بَدر حضور داشتند، کشته شدند» . ۲

از میان کشته‌شدگان اصحاب پیامبر (ص) ، می‌توان عمّار یاسر، ابوهِیثم انصاری، اویس قَرنی، هاشم بن عُتبهٔ مِرقال و خُزیمهٔ بن ثابت انصاری را نام برد. ۳

معاویه از این جنگ، جان سالم به در برد، اما کینه‌هایش تسـکین نیافت و پس از شهادت حضرت امیرمؤمنان (ع) و صلح‌پذیری امام حسن مجتبی (ع) ، همچنان ناسزاگویی به امام علی (ع) را ادامه می‌داد.

«ابوعثمان جاحظ» می‌نویسد:

گروهی از افراد بنی‌امیه به معاویه گفتند: «حال که به خواسته و هدفت

۱) . مروج الذهب، ج۲، صص۳۵۲ و ۳۹۴؛ رجوع به امام حسین (ع) و عاشوراییان، صص ۱۳۵– ۱۳۹.

۲) . همان.

۳) . تجلی امامت، تحلیلی از حکومت امیرالمؤمنین علی (ع) ، سید اصغر ناظم زاده قمی، صص۵۶ و ۵۷

ص:۵۵

رسیدی، چه خوب است، از اهانت به علی (ع) دست برداری!» معاویه

گفت: «

لاوَالله حتّی یَرْبُوَا علیهِ الصَّغِیْرُ وَ یَهْرِمَ علیهِ الکَبِیرُ وَلا یَذْکُرَ لَهُ ذاکِرٌ فَضْلاً » ۱؛ «نه، به خدا سوگند دست برنمی‌دارم تا کودکان با این روش پرورش یابند و بزرگ‌ترها هم به پیری برسند و دیگر کسی از فضایل او سخنی نگوید» .

به هر حال، قدرت‌طلبی و کینه‌جویی معاویه برای محو آثار نبوی (ص) و علوی (ع) به جایی رسید که به همه کارگزاران و استانداران خویش بخشنامه‌ای صادر کرد:

اُنظُرُوا إلی مَن قامَتْ علیهِ البَیِّنَةُ إنَّهُ یُحِبُّ علیاً وَاهْلَ بیتهِ فَامْحُوهُ مِن الدِّیوانِ وَأسْقِطُوا عَطائَهُ وَرِزقَهُ. ۲

دقت کنید. اگر دلیلی به دست آوردید که کسی علی (ع) و اهل‌بیت او را دوست می‌دارد، نام او را از دیوان حذف، و حقوقش را قطع کنید.

در برخی از نامه‌ها آمده است: «به او تهمت علی‌دوستی بزنید و خانه او را خراب کنید!» ۳

دستگیری میثم تمار

امام علی (ع) از وضع آینده میثم خبر داده بود؛ بدین علت وی در سال آخر عمر، برای حج یا عمره به مکه رفت. پس از آن به مدینه رفت و

۱) . الکامل فی التاریخ، ص ۴۱۱؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۵۷.

۲) . الغدیر، ج ۱۱، ص ۲۹.

۳) . همان.

ص:۵۶

با اُم‌سلمه، همسر ارجمند رسول خدا (ص) ، دیدار کرد. خواست با حضرت حسین بن علی (ع) ملاقات کند، ولی آن حضرت به نخلستان دوردست اطراف مدینه رفته بود. ازاین‌رو نتوانست با ایشان ملاقات کند. تنها برای حضرت سلام رسانید و پیغام سپرد که به خواست خدا به‌زودی نزد خداوند با هم ملاقات خواهند کرد. ۱

وقتی هم اُم‌سلمه، به او روغن و رنگی داد تا محاسن خود را خضاب کند، گفت: «به خدا سوگند! به این رنگ نیازی نیست؛ زیرا به زودی محاسنم را با خون سرم خضاب خواهند کرد» . ۲

وقتی میثم از مدینه به کوفه باز می‌گشت، عبیدالله بن زیاد، لشکر صد نفره‌ای و به فرماندهی شخصی که میثم را می‌شناخت به دنبال وی فرستاد تا پیش از آنکه میثم به شهر و خانه خود در کوفه برسد، دستگیرش کنند. عبیدالله بن زیاد آن فرمانده را تهدید کرد که اگر میثم را دستگیر نکند، او را خواهد کشت. این فرمانده ۳در «حیره» ، یا به قول معتبرتر در «قادسیه» ، به انتظار ماند تا اینکه میثم به آنجا رسید. آن‌گاه او را که نحیف شده بود و از وی جز پوست و استخوانی بیش باقی نمانده بود، با اهانت و خشونت دستگیر کرد و نزد عبیدالله بن

۱) . بهجهٔ الآمال، ج۷، صص۱۲۴ و ۱۲۵؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۲؛ سفینهٔ‌البحار، ج۴، ص۳۳۸.

۲) . همان.

۳) . برخی پنداشته‌اند «عریف» نام شخصی بوده است؛ در صورتی‌که این واژه، عنوان کارشناس و مسئول نظامی است. ر. ک: المنجد، ص۵۰۰.

ص:۵۷

زیاد آورد. ۱

کوفه در این زمـان وضع آشـفته‌ای داشت: حرکت حضـرت حسـین‌بن علی (ع) از مکه به‌سوی عراق آغاز شـده بود. مسـلم بن عقیل (پسر عمو، سفیر و نماینده امام حسین (ع)) و هانی بن عروه، به کوفه آمده بودند. عبیدالله بن زیاد گروهی را زندان کرده بود. برخی در خفا به سر می‌بردند. بعضی درصدد استقبال و یاری حسین (ع) بودند. به همین علت، عبیدالله، به مصداق «الخائن خائف» حتی از حضور پیرمرد نحیفی چون میثم تمار در کوفه بیم داشت و بدین لحاظ قبل از آنکه وی وارد شهر شود، او را در بیابان دستگیر کرد.

محاکمه میثم تمار

عبیـدالله بن زیاد، مدتی میثم تمار را به زندان افکند. وقتی میثم را نزد عبیدالله آوردند، کسـی به وی گفت: «این مرد از افراد ممتاز و برگزیده علی (ع) است» .

عبیدالله گفت: «وای به حال شما. این مرد عجمی ۲توانسته است این همه مقام و منزلت نزد علی پیدا کند؟ !»

گفتنـد: «آری» . آن‌گـاه عبیـدالله سـرمست، برای اینکه به روحیه میثم ضـربه بزنـد، بـا لحن توهین‌آمیزی به وی گفت: «پروردگارت کجاست تا

ظالِمٍ

۱) . بهجۀ الآمال، ج۷، ص۱۲۵.

۲) . اعتراف به عجمی بودن میثم، می‌تواند ادعای ایرانی بودن میثم را تأیید کند.

ص:۵۸

به داد تو برسد؟ !»

میثم نیز با یک دنیا ایمان و شجاعت پاسخ داد: «

بِالمِرصادِ لِکُلِّ

وَأنْتَ أحدُ الظَّلمهْ » ؛ «پروردگار من، در کمین هر ستمکاری است و تو یکی از آنانی!» عبیدالله، در حالی که سخت خشمناک شده بود، گفت:

تو بـا اینکه عرب نیستی، به این مقام و مرتبه رسیده‌ای؟ ! راستی! مولایت درباره اینکه من با تو چگونه رفتار خواهم کرد، چه خبری داده است؟ !

میثم گفت:

مولا-یم خبر داده است تو مرا در فلا-ن نقطه کوفه به چوبه دار می کشـی. من دهمین نفری‌ام که این گونه اعـدام می‌شوم. دست، پـا و زبان مرا قطع خواهی کرد و من نخستین کسی‌ام که در تاریخ اسلام، به دهانم، بندْ زده خواهد شد.

عبیـدالله گفت: «برای اینکه گفته مولایت درست درنیایـد، تو را به چوبه دار خواهم کشـید. ولی. . .» . میثم گفت: «چگونه می‌توانی برخلاف گفته مولای من رفتار کنی؛ درحالی که او از پیامبر (ص) و آن حضرت به وسیله جبرئیل از جانب خدا سخن گفته است؟ !»

۱

بر چوبه دار شهادت

روزی امیرمؤمنان (ع) به میثم فرمود:

ای میثم! پس از مرگ من دستگیر خواهی شد و بر چوبه دار آویخته

۱) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۳؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۲۵.

ص:۵۹

م می‌شوی. روز دوم از بینی و دهان تو خون جاری می‌شود؛ به‌طوری که محاسن تو به خون رنگین می‌شود. روز سوم بر پیکر تو نیزه‌ای زده

ی‌شود، که بدین وسیله جان خواهی سپرد. محل و مکان اعدام تو نیز، کنار درخت خرمایی است که کنار خانه «عمرو بن حریث» قرار دارد. چوبه دار تو از همه چوبه‌ها کوتاه‌تر و به زمین نزدیک‌تر است. آن درخت را هم به میثم نشان داد. ۱

گر دست دهد، هزار جانم

در پای مبارکت فشانم ۲میثم بعد از آن، بارها به درخت سرکشی می‌کرد و کنار آن نماز می‌خواند. زمزمه می‌کرد و می‌گفت: «چه درخت با برکتی هستی. من برای تو پرورش یافته‌ام و تو برای من رشد می‌کنی» . روزی هم عمروبن حریث را دید و گفت: «من به زودی همسایه تو خواهم شد. حق همسایگی را خوب ادا کن» . عمرو هم می‌گفت: «می‌خواهی خانه ابن مسعود، یا خانه ابن حکیم را خریداری کنی؟» ۳میثم تمار می‌گوید، روز دیگری امام علی (ع) مرا به حضور خویش فرا خواند و فرمود: «ای میثم! چه حالی خواهی داشت آن‌گاه که فرزند امیّه، عبیدالله بن زیاد، که پدر او نامعلوم است، تو را دستگیر کند و به برائت از من فرا خواند؟» . میثم گفت: «به خدا سوگند! هرگز از تو برائت نخواهم جست» .

۱) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۲؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۲۴.

۲) . کلیات سعدی، ص۵۲۸.

۳) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۲؛ نفس المهموم، ص۶۱.

ص:۶۰

امام (ع) فرمود: «به خدا سوگند! تو را به دار خواهد زد و به قتل خواهد رسانید» .

میثم گفت: «با وجود این، صبر و مقاومت می‌کنم؛ چون چنین زجر و جان دادنی در راه خدا بسیار اندک و ناچیز است» .

آقا! اگر به عرش رسانم سریر فضل

مملوك این جنابم و مسکین این دَرم گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مِهر آن مِهر بر که افکنم، آن دل کجا بَرم؟ ۱آن‌گاه امام علی (ع) فرمود: «

یا مِیثَمُ! إذَن تکُونُ مَعِی فِی دَرَجَتِیْ » ۲؛ «ای میثم! بنابراین در بهشت همراه من و کنار من خواهی بود» . میثم از آن پس، هرکس را می‌دید، گفتار علی (ع) را بیان می‌کرد و مکان شهادت و تنه درخت خرمایی را که به وسیله آن جان خواهد سپرد، نشان می‌داد تا از طرفی مقام و عظمت امام علی (ع) را معرفی کرده باشد و از طرف دیگر نیز، خباثت، دنیاخواهی، مقام‌پرستی و عمق جنایت کسانی را که ادعای حق‌طلبی و خدمت به مردم داشتند، افشا کند.

عبیدالله بن زیاد هم می‌کوشید، به هر شکل ممکن، کاری کند که پیشگویی امام (ع) درست درنیاید، تا بدین‌وسیله از مقام و صداقت آن حضرت، و نیز از ارادت و اطاعت یاران و پیروان او بکاهد! بدین علت، دستور داد آن درخت خرما را که امام (ع) به عنوان چوبه دار به میثم و دیگران نشان داده بود، قطع کنند، تا این نشان باقی نماند. یکی از نجارها

۱) . دیوان حافظ، ص۲۳۷. واژه «شاها» به «آقا» تغییر داده شد.

۲) . بهجهٔ الآمال، ج۷، ص۱۲۶؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۳۰.

ص:۶۱

درخت قطع شده را خرید و آن را چهار قسمت کرد. وقتی میثم این خبر را شنید، به فرزند خود، صالح، دستور داد با میخ آهنین، اسم میثم و اسم پدر او را بر قسمتی از آن تنه درخت نقش کند ۱تا دلیلی بر صداقت علی (ع) و پیشگویی میثم باشد.

روز موعود فرا رسید. کوفه، شهر ترس و آشفتگی است. چند روزی بیشتر از شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه نگذشته است. دژخیمان اموی برای مهار آشوب‌ها، به هرگونه خونریزی و آدم‌کشی دست می‌زنند. مأموران عبیدالله بن زیاد هم، میثم را از زندان بیرون می‌آورند و به‌سوی کناسه کوفه و مکانی که آن درخت در آن قرار داشت، می‌برند. از طرفی، صحنه دلخراش و مظلومانه‌ای است و از طرف دیگر عظمت ایمان و اطاعت پیروان امام علی (ع) به نمایش در آمده است.

«ثابت ثَقفی» وقتی این صحنه را می‌بیند، به میثم می‌گوید: «چرا این قدر خود را به رنج و سختی می‌اندازی؟ !»

اما میثم! درحالی‌که لبخند می‌زند، به آن درخت اشاره می‌کند و می‌گوید: «به خدا سوگند! من برای این درخت آفریده شده‌ام و این درخت هم برای من روییده شده است» . ۲

زمان آزمایش و جانبازی فرا می‌رسد. پیامبر اسلام (ص) فرمود: «

۱) . بهجۀ الآمال، ج۷، صص۱۲۴ و ۱۲۷.

۲) . همان.

ص:۶۲

الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِی دِینِهِ مِن الجِبالِ الرّاسیَةِ . . .» ۱؛ «مؤمن، در راه دینداری خویش، از کوه‌های استوار مقاوم‌تر است. . .» .

موحد چه در پای ریزی زَرش

چه شمشیر هندی نهی بر سرش

امید و هراسش نباشد ز کس

بر این است بنیاد توحید و بس ۲

چوبه دار، در زمین استوار نصب شده است و مأموران جلاد عبیدالله‌بن زیاد، جناب میثم را با طناب به قسمت بالای آن می‌بندند. تازه عمرو بن حریث، منظور کلام میثم را متوجه می‌شود که گفته بود: «همسایه تو می‌شوم، خوب همسایه‌داری کن» . وی به کنیز خود دستور می‌دهد تا زیر چوبه دار را جارو بزنند، آب‌پاشی کند و بوی خوش پراکنده سازد! ۳به‌هرحال، همان‌طور که امام علی (ع) فرموده بود و میثم نیز خود بارها تکرار کرده بود، مأموران بی‌رحم و دژخیم اموی، میثم را به شیوه آن روز، با کمال بی‌شرمی و خشونت، با طناب به قسمت بالای چوبه‌دار می‌بندند، و در حضور جمع زیادی، دست و پای او را قطع می‌کنند.

خون از دست و پای قطع شده میثم سرازیر می‌شود و مردم تماشاچی، موافق و مخالف، آن صحنه را می‌نگرند. ولی میثم با صدای

۱) . سفینهٔ البحار، ج۱، ص۱۰۰.

۲) . گلستان سعدی، ص۲۴۰.

۳) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۳. باید توجه داشت که عمرو بن حریث، شخص منافق‌صفتی بود و این کار را برای رسمی اجتماعی یا به منظور خوشایند امویان انجام داد.

ص:۶۳

بلنـد فریاد برمی‌آورد: «ای مردم! آیا نمی‌خواهید اسـراری را که مولایم علی‌بن ابی‌طالب (ع) تا روز قیامت به من آموخته، بشـنوید؟» مردم نیز

نزدیک می‌شوند و به فضایل علی (ع) ، گوش می‌دهند. مأموران، برای نخستین بار در تاریخ اسلام، به میثم دهان‌بند می‌زنند !

گفت: آن یار کزو گشت سرِ دار بلند

جرمش این بود که اسـرار هویـدا می‌کرد ۱عمروبن حریث منـافق، وقتی از خـانه خود بیرون می‌آیـد و جمعیت فراوانی را می‌بینـد و سخنان مؤمنانه و آتشـین میثم را می‌شـنود، خود را با شـتاب به نزد عبیـدالله بن زیاد در دارالاماره می‌رسانـد و گزارش می‌دهـد، میثم فضایل علی (ع) را بیان می‌کنـد. اگر این سـخنان ادامه پیـدا کنـد، مردم کوفه علیه امیر قیام می‌کنند. آن‌گاه عبیدالله به مأمور محافظ خویش که بالای سـرش ایسـتاده بود، می‌گویـد: «برو زبان میثم را هم قطع کن» . وقتی مأمور نزد میثم می‌آیـد که دسـتور عبیـدالله را اجرا کنـد، میثم اعلام آمادگی می‌کنـد و می‌گویـد: «دیـدی که پسـر زن ناپاک می‌خواست ادعای من و مولایم علی (ع) را تکذیب کند و نتوانست؟ !» ۲به‌هرحـال، امویـان خون‌آشام، زبان میثم را بریدنـد. درحالی‌که او بالای دار بود و از بینی و دهان او خون غلیظ جـاری می‌شـد؛ همـان‌طور که مولاـ علی (ع) فرموده بود. روز سوم نیز در حـال جان دادن بود که یکی از مأموران دژخیم بنی‌امیه با نیزه‌ای به پهلوی وی زد و گفت: «به

۱) . دیوان حافظ، ص۱۰۱.

۲) . بهجهٔ الآمال، ج۷، ص۱۲۸.

ص:۶۴

خـدا می‌دانم روزها را روزه بودی و شب‌ها را به عبادت می‌پرداختی» ، و میثم با گفتن الله اکبر، در همان بالای چوبه دار جان سپرد. ۱

مدفن میثم تمار

میثم تمار روی همان چوبه دار به شهادت رسید. صالح، فرزند او، می گوید:

پس از گذشت چند روز از شـهادت پدرم، از آن چوبه‌دار دیدن کردم. دیدم همان قطعه تنه درخت خرمایی است که به دستور او با میخ بر آن، نام او را نوشته و علامتگذاری کرده بودم. ۲

به اتفـاق روایـات، شـهادت میثم تمار، ده روز قبل از ورود حضـرت حسـین‌بن علی (ع) به کربلا (دوم محرم سال ۶۰ ه. ق) و هیجـده روز قبـل از شـهادت آن امـام بزرگ، یعنی ۲۲ ذی‌حجه سال ۶۰ ه. ق صـورت گرفتـه است. ۳می‌تـوان سن میثم را بـا توجه به قراین تاریخی، حدود ۶۳ سال تخمین زد.

آری، بدن مجروح میثم همچنان بالای چوبه‌دار بسـته بود و مردم هم از ترس مأموران عبیدالله بن زیاد، که حتی از جسد بی‌جان میثم هم می‌ترسیدند و نگهبانی می‌دادند، جرئت نمی‌کردند به آن نزدیک شوند.

۱) . شرح نهج‌البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۴؛ منتهی الآمال، ج۱، ص۲۵۴؛ نفس المهموم، ص۶۱؛ بحارالانوار، ج۴۱، ص۳۴۵.

۲) . بهجهٔ الآمال، ج۷، ص۱۲۷؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۳۳.

۳) . شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید، ج۲، ص۲۹۴؛ بحارالانوار، ج۴۱، ص۳۴۵؛ منتهی الآمال، ج۱، ص۲۵۴.

ص:۶۵

تا اینکه شب فرا رسید. هفت نفر از همکاران میثم، یعنی خرمافروشان شجاع که نمی‌توانستند این صحنه دلخراش را تحمل کنند، تصمیم گرفتند بدن را بردارند. تدبیری اندیشیدند که در آن نزدیکی آتش روشن کنند، تا میان چوبه‌دار و مأموران مراقب فاصله شود. آن‌گاه با زیرکی و شتاب جسد را از چوبه‌دار باز کردند و در محله «بنی‌مراد» ، در رودخانه کوچکی که آب اندکی در آن روان بود، به خاک سپردند و آب را روی آن روان ساختند تا از آزار مأموران اموی مصون ماند و چوبه‌دار را در خرابه‌ای انداختند. وقتی تاریکی شب کنار رفت و هوا روشن شد، مأموران متوجه شدند از جسد خبری نیست. از هر طرف جست‌وجو کردند، اثری از آن نیافتند. ۱آن‌گاه مأیوس شدند و رفتند.

برسر تربت ما گر گذری، همت خواه

که زیارتگه رندان جهان خواهد بود ۲میثم تمار، با تحمل چنین وضعی جان سپرد و با کمال سربلندی به مقام والای شهادت دست یافت. در برخی از منابع هم آمده است که همسر دلاور جناب میثم تمار، در یکی از شب‌ها، در نهایت مخفی‌کاری، جنازه مسلم، هانی، حنظلهٔبن مرّه و میثم تمار (علیهم السلام) را به خانه خود منتقل کرد و نصف شب آنها را دور از چشم دژخیمان ابن زیاد، کنار مسجد اعظم کوفه به خاک سپرد

۱) . بهجهٔ الآمال، ج۷، ص۱۲۶؛ نفس المهموم، ص۶۲.

۲) . دیوان حافظ، ص۱۴۷.

ص:۶۶

و هیچ‌کس از این جریان، جز همسر هانی بن عروه که همسایه‌اش بود، باخبر نشد. ۱

اگر این نقل صحیح باشد، معلوم می‌شود که جنازه‌ها را در شب از چوبه‌دار پایین آورده و هرکدام را در جایی دفن کرده است تا شناسایی نشوند.

۱) . داستان دوستان، محمدی اشتهاردی، صص ۵ – ۷.

ص:۶۷

فصل هفتم: بارگاه میثم تمار

اشاره

ص:۶۸

ص:۶۹

میثم تمار در سال ۶۰ ه. ق، شبانه، مخفیانه و به دور از چشم دشمنان اهل‌بیت (علیهم السلام) ، در محله «بنی‌مُراد» کوفه، در آغوش خاک آرمید. ۱اما آن‌طور که تاریخ گواهی می‌دهد، طایفه بنی‌مُراد و نسل آنان از قرن دوم و سوم هجری، قبر میثم را نشانه‌گذاری کردند. سپس برای قبر بقعه‌ای ساختند. حدود ۱۲۰ سال پیش، یکی از طلاب نجف اشرف، به نام «سید عطاء الله ارومی» ، که اهل «ارومیه» آذربایجان ایران بود، قبر، حرم، گنبد و دیوار صحن را بازسازی، و برای آن خادم تعیین کرد.

چند سال قبل، یکی از تجار بزرگ در «مَسقَط» به نام «حاج خضر سیاب نجفی» ، هم‌زمان با تعمیر مسجد کوفه، دیوارهای صحن میثم را نیز تعمیر کرد و برای آن ضریحی چوبین و صندوقی ساخت که بر آن نوشته شده بود: اینجا مرقد مُصاحب امیرمؤمنان علی (ع) ، میثم تمار، فرزند یحیی است. (۱۳۶۰ه. ق)

بارگاه میثم تمار، در جنوب غربی مسجد کوفه، و در چهارصد متری آن

۱) . منتهی الآمال، ج ۱، ص۲۵۵.

ص:۷۰

واقع شده است و در طرف چپِ افرادی که از کوفه به‌سوی نجف اشرف می‌آیند قرار دارد. ۱

مورخ بزرگ عراقی، «سید حسین‌بن احمدبن اسماعیل بن زینی حسنی نجفی» ، مشهور به براقی (۱۲۶۱– ۱۳۳۲ه. ق) می‌نویسد: «در خارج مسجد کوفه و نزدیک خانه حضرت علی (ع) ، ساختمان وسیعی است که آرامگاه میثم تمار (رضی الله عنه) در آن واقع است» . ۲

«علامه محمد حرزالدین» در کتاب «مراقدالمعارف» درباره بنای بقعه میثم تمار چنین می‌نویسد:

اکنون آرامگاه وی آباد و دارای بنایی مستحکم است و روی آن گنبد سفیدی قرار دارد و حرم مطهر زیر آن واقع شده است. . . . یکی از متدینین به من گفت که اهالی، اعتقاد زیادی به این حرم مطهر دارند و می گویند جارو کردن حرم او سبب روا شدن حاجت می گردد. . . . ۳

همچنین در پاورقی این کتاب چنین نوشته شده است:

این آرامگاه را حاج محمد رشاد بن ناصر مرز [مرضه] نجفی تجدید بنا کرد و برای آن چهل هزار دینار عراقی هزینه نمود. شروع عملیات ساختمان در روز ۲۶ حزیران سال ۱۹۶۲م. برابر با سال ۱۳۸۲ه. ق بود و در ۴ تشرین سال ۱۹۶۸م. برابر با سال ۱۳۸۸ه. ق به پایان رسید.

۱) . میثم التمار، شیخ محمدحسین مظفر، صص ۱۷۰– ۱۷۴.

۲) . تاریخ کوفه، ص۱۱۴.

۳) . آرامگاه‌های مشهور، ج۲، صص۵۶۹ و ۵۷۰.

ص:۷۱

ساختمان بقعه دارای حرمی است که دور آن را رواق‌هایی دربردارد. در بالای حرم، گنبدی مرتفع و مزین به کاشی آبی تزین شده است. روبه‌روی مرقد را ایوانی زیبا دربردارد و در پیشانی آن، ابیاتی در چهار بیت از مورخ نامی علامه سیدمحمد حسینی حلی با خط ثلث که ماده تاریخ اتمام بناست به این مضمون نوشته شده است:

مَن یزرعِ الخَیر سیجنی غدا

خَیراً و یبقی بعده مقتدی

ولم ینله غیر من قد غدا

منتهجاً نهج رشاد الهدی

فکَم له مِن عَملٍ صالحٍ

لصبوته فی کلِّ ناد صدی

صانَ قدیم المجد تاریخُهُ

و میثم التمار قد جدداً

هرکه بذر کار نیکی بکارد، فردا خیر درو می‌کند و بعد از آن به عنوان مقتدا باقی می‌ماند. چیزی غیر از [پاداش خیر] به او نمی‌رسد و او راه هدایت و رشد را در پیش‌رو دارد.

چه بسیار، عمل و کار نیکی دارد، که صدای آن در هر میدانی پیچیده است.

کسی که از گذشته دارای مجد بود، تاریخ آن را نوشت و قبر میثم تمار تجدید بنا شد. ۱

کرامت

جمعی از بزرگان نجف اشرف نقل کرده‌اند «رشاد مرضه» ، که از تاجران معروف عراق بود، نزدیک به هفت سال قبل (۱۳۷۵ه. ق) به

۱) . آرامگاه‌های مشهور، ترجمه مراقدالمعارف، ج۲، صص۵۶۹ و ۵۷۰.

ص:۷۲

مرض سرطان داخلی مبتلا شد و پزشکان عراق، لبنان و سوریه از معالجه‌اش عاجز شدند. سرانجام برای مداوا به کشورهای اروپایی رفت. ولی به او گفتند هیچ راه علاجی نیست و اگر هم جراحی کنیم، چون ریشه سرطان به قلب رسیده است، بیش از یک هفته زنده نخواهی ماند.

وی ناامید، دست از زندگی کشید و به فکر فرو رفت. شبی در خواب، مردی را دید که دارای محاسن متوسط و پیراهن کرباسی است و به او می گوید: «رشاد مرضه اگر قبر مرا درست کنی، من از خداوند شفای تو را می‌خواهم» . ۱

می‌پرسد: «شما کیستید؟» می گوید: «من، میثم تمارم» .

وی از خواب بیدار می‌شود و دوباره به خواب می‌رود و همان منظره را می‌بیند. بار سوم نیز همین خواب، تکرار می‌شود.

فردای آن شب با هواپیما به بغداد، و مستقیم از همان فرودگاه به سر قبر میثم تمار می‌رود. شب هنگام همان شخصی که در خواب دیده بود، مقابل چشمش ظاهر می‌شود و صدایش می‌زند و می گوید: « رشاد مرضه، قُم » ، یعنی بلندشو. می گوید: «نمی‌توانم» . با تندی می گوید: «قُم» . ناگهان می‌ایستد و آثاری از مرض در خود نمی‌بیند.

ایشان بی‌درنگ مشغول تعمیر بارگاه میثم تمار می‌شود و ضمن ساخت بارگاه باشکوه، گنبدی مرتفع بر آن می‌افزاید. پس از اتمام

۱) . در گذشته بارگاه میثم تمار بسیار کوچک بود.

ص:۷۳

ساختمان آرامگاه، شوق تعمیر قبر مسلم بن عقیل را پیدا می‌کند و گنبد و بارگاه حضرت مسلم (ع) را طلاکاری می‌کند و برای تجدید تذهیب گنبد مولا امیرمؤمنان (ع) نیز دویست کیلو طلا می‌پردازد. ۱

توسعه بارگاه میثم

همچنین در چهارچوب پروژه نجف، پایتخت فرهنگی جهان اسلام، در سال ۲۰۱۲م. زیر نظر «عدنان زرفی» ، استاندار نجف اشرف، هیئت بازسازی استان تصمیم گرفت تا مرقد صحابی گرانقدر، جناب میثم تمار را توسعه بیشتری دهد.

به همین منظور، مراسم کلنگ‌زنی طرح توسعه مرقد میثم تمار با حضور مسئولان عراق، و با سرمایه‌ای نزدیک به چهار میلیارد دینار عراقی آغاز شد. در این پروژه، مساحت بارگاه که در گذشته چهارصد مترمربع بود، به ۱۲۰۰ مترمربع افزایش می‌یابد و قرار شد دو مناره نیز دو طرف ورودی بنا، و حرم مطهر به دو بخش زنانه و مردانه تقسیم شود. برای سرعت‌بخشی به کار، عملیات ساختمانی آن در سه نوبت و به صورت شبانه‌روزی ادامه یابد خواهد یافت تا پروژه ده ماهه به پایان برسد. حرم مطهر میثم تمار، افزون بر حرم و گنبد، رواق، ایوان، صحن و اتاق‌هایی خواهد داشت. ۲

۱) . داستان‌های شگفت، صص ۲۷ و ۲۸.

۲) . آرامگاه‌های مشهور، ج۲، صص ۵۷۱ و ۵۷۲.

ص:۷۴

فرزندان میثم تمار

اشاره

متأسفانه در تاریخ، از همسر باوفای میثم، غیر از مطلبی که در پایان فصل ششم گذشت، چیزی نوشته نشده است. ولی برای آن بزرگوار فرزندانی است که به منظور تجلیل از این خاندان، به زندگی آنان اشاره‌ای می‌کنیم:

۱. محمد

ابن حجر عسقلانی (متوفای ۸۵۲ ه. ق) درباره محمد می‌نویسد:

علی، فرزند محمد بن میثم می‌گوید: «پدرم (محمد) از جدم (میثم) روایت کرده است که علی بن ابی‌طالب (ع) فرمود: پدرم ابوطالب در سراسر زندگی خویش با اسلام و ایمان به پیامبر (ص) بود و به من وصیت کرد که او را به خاک بسپارم. من این موضوع را با پیامبر (ص) مطرح کردم. آن حضرت فرمود: به وصیت او عمل کن و تجهیز او را انجام بده. سپس او را در قبرستان «حَجون» در قبر عبدالمطّلب به خاک بسپار. وقتی قبر عبدالمطّلب را نبش کردیم، دیدیم که او رو به قبله است. آن‌گاه پدرم ابوطالب را در آن قبر به خاک سپردیم» . ۱

۲. شعیب

رجالی معروف «ملاعلی علی‌یاری تبریزی» ، شعیب، فرزند میثم تمار را این‌گونه معرفی کرده است:

۱) . الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، ج۴، ص۱۱۸. درخور توجه است که در آن زمان از «نبش قبر» نهی نشده بود.

ص:۷۵

شعیب‌بن میثم، همان فرزند میثم تمار مشهور است و این مرد یکی از عالمانی است که علامه علی‌بن احمد عقیقی بر او اعتماد کرده، و او را در ردیف راویان مورد قبول و استناد قرار داده است. ۱

محدث قمی هم، شعیب را فرزند میثم تمار دانسته است. ۲

۳. صالح

بسیاری از رجال‌نویسان، مورخان و محدثان درباره صالح بن میثم، مطالب و احادیثی را آورده‌اند. صالح فرزند میثم تمار می‌گوید: به امام باقر (ع) عرض کردم: «برای من مطالبی بیان کن» . آن حضرت فرمود: «مگر از پدر خویش حدیث نشنیده‌ای؟» عرض کردم: «من در آن زمان کودک بودم. . .» . ۳

همچنین، صالح فرزند میثم تمار می‌گوید: امام باقر (ع) به من فرمود: «

إنّی اُحِبُّکَ وَ أباکَ حُبّاً شدِیداً » ۴؛ «من، تو را و پدرت را بسیار دوست می‌دارم» .

۴. علی

علی‌بن میثم، فرزند دیگر میثم تمار است. وی حدیث معروفی را از پدر خویش نقل می‌کند که امام علی (ع) ، یکی از شب‌ها در کوفه، به صحرا و مسجد «جُعفی» رفته و میثم نیز مناجات شبانه حضرت را شاهد

۱) . بهجهٔ الآمال، ج۵، ص ۳۰.

۲) . ر. ک: بهجهٔ الآمال، ج۷، صص ۱۲۴، ۱۲۷ و ۱۲۸؛ بحارالانوار، ج۴۲، ص۱۳۳.

۳) . بحارالانوار، ج۵۳، صص۱۱۲- ۱۱۳؛ سفینهٔ‌البحار، ج۴، ص۳۳۹.

۴) . بهجهٔ الآمال، ج۵، ص ۳۰.

ص:۷۶

بوده است که تفصیل آن را در فصل سوم آوردیم.

همچنین درباره علم و دانش علی بن میثم می‌خوانیم: عون‌بن محمد کِندی گفته است: کسی را از علی‌بن میثم درباره امور ائمه (علیهم السلام) ، آگاه‌تر ندیدم. ۱

۵. عمران

عمران بن میثم بن یحیای اسدی کوفی، فرزند دیگر میثم تمار است که رجال‌نویسان، او را نه تنها از عالمان مورد وثوق در نقل حدیث دانسته، بلکه او را از راویان حدیث از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) شمرده‌اند. ۲او همان کسی است که پیشگویی‌های پدر خود را درباره دستگیری و نحوه شهادتش بازگو کرده است. ۳

۶. حمزه

بزرگانی چون کشی و محدث قمی، حمزهٔ بن میثم را از فرزندان میثم تمار دانسته‌اند. ۴حمزه داستان عمره رفتن پدر خویش، و در مدینه به حضور اُم‌سلمه رسیدن را بازگو کرده است که در فصل اول بیان کردیم.

۱) . سفینهٔ البحار، ج۴، ص۳۴۱.

۲) . بهجهٔ الآمال، ج۵، ص۶۲۹؛ منتهی المقال، ج۵، ص۱۲۵.

۳) . بهجهٔ الآمال، ج۷، صص۱۲۵و ۱۲۶.

۴) . رجال کشی، ص۸۰؛ سفینهٔ البحار، ج۴، ص۳۳۸.

ص:۷۷

نوه‌های میثم تمار

ایمـان و معرفت میثم تمار به اهل‌بیت (علیهم السـلام) سـبب شـد که افزون بر پرورش فرزنـدان عالم و صالـح، نواده‌ها و نسل او هم، ارادتمنـد به اهـل‌بیت (علیهم السـلام) ، عـالم و راوی احادیث و ناشـر معارف ناب اسـلام شونـد. در اینجا به‌طور فشـرده، اشاره‌ای به تعدادی از نواده‌های وی می‌کنیم:

۱. اسماعیل بن شعیب بن میثم تمار را از اصحاب امام صادق (ع) ، و راوی حدیث از آن حضرت دانسته‌اند. ۱

۲. برخی رجال‌نویسـان، یعقـوب بن شـعیب بن میثم تمـار اسـدی کوفی را راوی مورد وثوق امـام صـادق (ع) دانسـته‌اند. ۲برخی هم یعقوب را فرزند میثم دانسته، و روایتی هم به وسیله او از حضرت امام صادق درباره «حب آل محمد (ص)» آورده‌اند. ۳

۳. ابراهیم بن شعیب بن میثم را نیز نواده میثم، و از اصحاب امام‌باقر (ع) و امام صادق (ع) و راوی حسن دانسته‌اند. ۴

۴. ابوالحسن علی‌بن اسـماعیل بن شـعیب کوفی نیز از نواده‌های میثم تمار و از متکلمان بزرگ امامی در عصر مأمون‌الرشید و معتصم عباسی، و ساکن بصره بوده است. او درباره امامت و مناظره هشام‌بن حکم کتاب

۱) . نقدالرجال، ج ۱، ص۲۱۸؛ رجال شیخ، ص ۱۶۰؛ نفس المهموم، ص۶۲.

۲) . منتهی المقال، ج۷، ص۶۷.

۳) . بحارالانوار، ج۲۷، ص ۲۲۰؛ سفینهٔ البحار، ج ۱، ص۲۲۷.

۴) . بهجهٔ الآمال، ج ۱، ص۵۳۴، نقدالرجال، ج ۱، ص۶۵؛ تنقیح المقال، ج۴، ص۶۹.

ص:۷۸

نوشته ۱و با مخالفان شیعه و مسیحیان مناظراتی داشته است، که دو نمونه آن را می‌آوریم:

الف) وی روزی به مردی مسیحی، که صلیب به گردن داشت، گفت: «این برای چیست؟ !» مرد مسیحی گفت: «این شبیه چوبه‌داری است که حضرت عیسی (ع) را بر آن کشیدند و به قتل رساندند» .

- آیا خود حضرت عیسی (ع) دوست می‌دارد که این صلیب را به گردن آویزان کند؟

- نه، آن حضرت هرگز به چنین کاری راضی نیست.

- آیا آن حضرت، سوار بر مرکبی می‌شد تا دنبال کارهای خود برود؟

وقتی مرد مسیحی پاسخ مثبت داد، علی‌بن اسماعیل گفت: «آیا حضرت عیسی (ع) دوست می‌داشت آن مرکب باقی بماند تا او را به مقصد و هدف خود برساند؟»

مرد مسیحی پاسخ داد: «آری» . علی‌بن اسماعیل گفت:

پس تو آن چیزی را که حضرت عیسی (ع) دوست می‌داشت، کنار گذاشته‌ای. ولی صلیبی را که دوست نمی‌داشت، به گردن انداخته‌ای!

راستی، این چه استدلالی است؟ ! اگر حضرت عیسی (ع) را دوست می‌داری، باید آنچه را آن بزرگوار دوست می‌داشت، یعنی مرکب را به گردن می‌آویختی و آنچه را آن حضرت دوست نمی‌داشت، یعنی صلیب را دور می‌انداختی تا مرتکب کار نابخردانه‌ای نمی‌شدی! ۲

۱) . سفینهٔ البحار، ج۴، صص ۳۴۰ و ۳۴؛ بهجهٔ الآمال، ج۵، ص ۳۸۰.

۲) . الفصول المختاره من العیون و المحاسن، ص۲۳؛ سفینهٔ البحار، ج۴، ص۳۴۲.

ص:۷۹

ب) روزی علی‌بن اسماعیل، بر حسن بن سهل (وزیر مأمون‌الرشید) وارد شد و مشاهده کرد مردی ملحد کنار سهل نشسته و مورد احترام زیاد او قرار گرفته است و افراد دیگر دستگاه حکومتی، پایین دست، دور آن مرد حلقه زده‌اند!

علی‌بن اسماعیل، با دیدن آن صحنه ناراحت شد و خطاب به حسن‌بن سهل گفت: «امروز جلوی در خانه تو چیز عجیبی دیدم!»

چون حسن از آن چیز عجیب سؤال کرد، علی‌بن اسماعیل گفت: «کشتی بدون ناخدایی را دیدم که مردم به وسیله آن به این طرف و آن طرف منتقل می‌شوند» .

آن مرد ملحد، با شنیدن این سخن، خطاب به وزیر گفت: «این مرد، مجنون است و برخلاف عقل سخن می‌گوید!» علی‌بن اسماعیل گفت: «چرا سخن مرا مجنونانه می‌پنداری؟ !»

مرد منکر خدا گفت: «آخر چگونه یک کشتی، که از قطعه‌های چوب تشکیل شده است و توانایی و شعور ندارد، مردم را به این طرف و آن طرف منتقل می‌کند؟ !»

علی‌بن اسماعیل گفت: «آیا سخن من تعجب‌آور است، یا سخن تو که می‌گویی این دریاهای بیکران، بدون خالق و

ص:۸۰

راهنمـا در تلاطم و جریـان اسـت. ایـن گیاهـان سرسبز و رنگارنـگ و این بـاران حیـاتبخش و طراوت‌آفرین که از آسـمان سـرازیر می‌شود، بدون آفریننده و تدبیرکننده‌ای به وجود آمده است. آن وقت از کشتی بدون ناخدا و راهنما تعجب می‌کنی؟ !»

مرد منکر خدا، با شنیدن این استدلال ساده در حیرت فرو رفت و با شرمندگی سر خود را به زیر انداخت! ۱

۵ – ۷. افراد دیگری چون محمـدبن یعقوب بن میثم، محمـدبن حسن بن زیاد میثمی و معاویهٔ بن وهب میثمی را نیز از نواده‌های میثم تمار دانسته‌اند که درخور بررسی است.

این بود خلاصه‌ای از وضع فرزنـدان، نوادگان و نسل میثم تمار که عالمان، راویان حدیث، ترویج‌کنندگان احکام و معارف اسـلامی و میراث‌دار و پاسدار خون پدر و جد مؤمن، مجاهد و شهید خویش، میثم تمار بوده و آن راه را ادامه داده‌اند.

گفتنی است افراد زیادی از خانـدان میثم تمار، مردان عالم، مورد وثوق و از یاران و راویان حدیث، از امام باقر (ع) ، امام صادق (ع) ، امام موسـی‌بن جعفر۸ و امـام رضـا (ع) بوده‌انـد؛ به‌طوری‌که نـام چهارده نفر از آنان در تاریـخ آمـده است ۲که رحمت و رضـوان خداوند نثار همه آنان باد.

۱) . بحارالانوار، ج۱۰، ص۳۷۴؛ سفینهٔ البحار، ج۴، ص۳۴۲.

۲) . تنقیح المقال، ج۱۰، ص۱۲۲.

ص:۸۱

کتابنامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، دکتر صبحی صالح، چاپ بیروت، ۱۳۱۷ه. ق.

* نهج البلاغه، ترجمه و شرح، سیّد علی نقی فیض الاسلام، چاپ تهران، بی‌تا.

۱. اسد الغابهٔ فی معرفهٔ الصحابهٔ، ابن اثیر جزری، تهران، مکتبهٔ الاسلامیهٔ، ۱۳۷۷ه. ق.

۲. اصحاب امام علی (ع) ، سیّد اصغر ناظم‌زاده قمی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۵ه. ش.

۳. بحارالانوار الجامعهٔ لدرر الأخبار، علّامه محمدباقر مجلسی، چاپ دوم، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۳ه. ق.

۴. بهجهٔ الآمال فی شرح زبدهٔ المقال، ملّاعلی علی یاری تبریزی، تهران، بنیاد فرهنگ اسلامی کوشانپور، ۱۴۱۴ه. ق.

۵. تاریخ پیامبر اسلام، دکتر محمد ابراهیم آیتی، با اصلاحات دکتر ابوالقاسم گرجی، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ه. ش.

ص:۸۲

۶. تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، مصر، ۱۳۷۱ه. ق.

۷. تاریخ کوفه، سیّد حسین براقی نجفی، ترجمه: سعید راد رحیمی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۱ه. ش .

۸. تاریخ الیعقوبی، احمدبن ابی‌یعقوب، بیروت، دار صادق، ۱۳۷۹ه. ق.

۹. تنقیح المقال فی علم الرجال، شیخ عبدالله المامقانی، قم، مؤسسه آل البیت لإحیاء التراث، ۱۴۲۴ه. ق.

۱۰. الاختصاص، محمدبن نعمان بن نعمان (شیخ مفید) ، منشورات بصیرتی، بی‌تا.

۱۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، جلال الدین سیوطی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.

۱۲. ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، احمدبن عبدالله الطبری، قاهره، مکتبة القدسی، ۱۳۵۶ه. ق.

۱۳. الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعة، سیّد علی خان المدنی الشیرازی، قم، منشورات بصیرتی، ۱۳۹۷ه. ق.

۱۴. دیوان حافظ، تصحیح، عبدالرحیم خلخالی، حافظ نوین، ۱۳۷۲ه. ش.

۱۵. الارشاد، محمد بن نعمان عکبری بغدادی (المفید) ، قم، منشورات بصیرتی، بی‌تا.

۱۶. سفینة البحار و مدینه الحکم و آلاثار، شیخ عباس قمی، چاپ اول، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۴۱۶ه. ق.

۱۷. الاستیعاب فی معرفة الأصحاب، ابن عبدالبرّ النمری قُرطبی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ه. ق.

ص:۸۳

۱۸. شرح نهج البلاغه، ابن ابی‌الحدید مدائنی، تحقیق: محمدابوالفضل ابراهیم، قم، مطبوعاتی اسماعیلیان، بی‌تا.

۱۹. الاصابهٔ فی تمییز الصحابهٔ، احمد بن علی بن حجر العسقلانی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۲۸ه. ق.

۲۰. السیرهٔ النبویهٔ، عبدالملک بن هشام حمیری، چاپ مصر، ۱۳۵۵ه. ق.

۲۱. الغدیر فی الکتاب و السنّهٔ و الأدب، عبدالحسین الأمینی، چاپ چهارم، تهران، مؤسسهٔ الموحدی الخیریّهٔ، ۱۳۹۶ه. ق.

۲۲. فضائل الخمسهٔ من الصّحاح الستّهٔ، السیّد مرتضی الحسینی الفیروزآبادی، چاپ دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۲ه. ش.

۲۳. کافی (اصول) ، محمدبن یعقوب بن اسحاق کلینی، چاپ سوم، تهران، دارالکتب الاسلامیهٔ، ۱۳۸۸ه. ق.

۲۴. کنز العمّال فی سنن الأقوال و الأحوال، علاء الدین متقی هندی، چاپ پنجم، بیروت، موسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۰۵ه. ق.

۲۵. گلستان، شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، تهران، کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۴۳ه. ش.

۲۶. مراقد المعارف، محمد حرزالدین، تحقیق: محمدحسین حرزالدین، قم، انتشارات سعیدبن جبیر، ۱۳۸۰ه. ش.

۲۷. المناقب للخوارزمی، احمدبن محمد العکبری المکّی، مقدمه: محمدرضا الموسوی الخرسان، تهران، مکتبهٔ نینوی الحدیثهٔ.

۲۸. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، تهران، دارالکتب الاسلامیّهٔ، بی‌تا.

ص:۸۴

۲۹. منتهی المقال فی احوال الرّجال، شیخ محمدبن اسماعیل المازندرانی، قم، مؤسسهٔ آل البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ه. ق.

۳۰. منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، تهران، انتشارات عبدالرحیم علمی، بی‌تا.

۳۱. میثم التمار، شیخ محمدحسین المظفّر، ترجمه: محمدمهدی اشتهاردی، قم، نشر علامه،

۳۲.۴۹ه. ش.

۳۳. میثم تمار بر چوبه‌دار، احمد صادقی اردستانی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی امیری، ۱۳۶۱ه. ش.

۳۴. ناسخ التواریخ امیرالمؤمنین (ع) ، میرزا محمدتقی لسان الملک، قم، سپهر، مؤسسه مطبوعاتی دینی، بی‌تا.

۳۵. نقد الرجال، السیّد مصطفی‌بن حسین الحسینی التفرشی، قم، مؤسسهٔ آل‌البیت لاحیاء التراث، ۱۴۱۸ه. ق.

۳۶. نفس المهموم، شیخ عباس قمی، ترجمه: میرزا ابوالحسن شعرانی، تهران، انتشارات علمیّهٔ اسلامیّه، ۱۳۷۴ه. ش.

۳۷. الوزراء و الکتّاب، محمد بن عبدوس جهشیاری، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، ۱۳۴۸ه. ش.

۳۸. وسائل الشیعهٔ إلی تحصیل احکام الشریعهٔ، محمدبن حسن (حرّعاملی) ، چاپ چهارم، تهران، مکتبه الاسلامیّهٔ، ۱۳۸۵ه. ق.

۳۹. یاران باوفای علی (ع) ، علی‌اکبر جلائی‌فر، تهران، کتابفروشی اسلامیه، ۱۳۵۲ه. ش.

ص:۸۵

ص:۸۶

ص:۸۷

ص:۸۸

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم

جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فى سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱-۰۶۰۹-۵۳ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹